

معنی کلمات درس چهارم عربی یازدهم

كَلَّمَ: سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ (مضارع: يُكَلِّمُ)	أَدْعُ: فرا بخوان (دَعَا، يَدْعُو)
لَا تُحَدِّثُ: سخن نگو (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)	أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ: که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
لَا تُقْفُ: پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)	تُهَمُّ: تهمت ها «مفرد: تُهَمَّة»
لِيَكِيَ يُقْنَعُ: تا قانع کند (أَقْنَعَ، يُقْنَعُ)	زَلَّ: لغزش
لَيْنٌ: نرم ≠ حَشِينٌ	سَدِيدٌ: درست و استوار
لَيْنٌ: نرمی ≠ خُسُونُهُ	طَوْبَى لـ: خوشا به حال
مَخْبُوءٌ: پنهان = خَفِيَ	عَوَّدَ: عادت داد (مضارع: يُعَوِّدُ)
يُعَرِّضُ: در معرض می‌گذارد (ماضی: عَرَّضَ)	قَلَّه: کمی ≠ كَثُرَه

جواب درست نادرست صفحه ۵۲ عربی یازدهم

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (ص ✗ / غ ✓)

۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَاٍ. صحیح ✓
معنی: کسی که درباره آنچه نمی‌داند سخن می‌گوید در اشتباه می‌افتد.

۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ. غلط ✗
معنی: هر کس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.

۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْأَخْرِينَ بِلِسَانِنَا. صحیح ✓
معنی: ما نباید دیگران را با زبانتان برنجانیم. (نباید زخم زبان بزنیم)

۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ. صحیح ✓
معنی: کسی که سخن نمی‌گوید، ارزشش شناخته نمی‌شود

۵- لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ. صحیح ✓

معنی: درباره آنچه از تکذیبش می‌ترسیم سخن نمی‌گوییم.

جواب و معنی صفحه ۵۴ عربی یازدهم

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

ترجمه هذه العبارة حسب قواعد الدرس؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

این عبارت را طبق قواعد درس ترجمه کنید. سپس نوع افعال را مشخص کنید.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَ مِنْ صِلَاةٍ لَا تُرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاۗءٍ لَا یُسْمَعُ.

معنی: خدایوندا! همانا من به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نمی‌شود و از قلبی که فروتنی نمی‌کند و علمی که سود

نمی‌رساند و نمازی که بالا برده نمی‌شود و دعایی که شنیده نمی‌شود.

أَعُوْذُ: فعل مضارع

لَا تَشْبَعُ: فعل مضارع منفی

لَا یَخْشَعُ: فعل مضارع منفی

لَا یَنْفَعُ: فعل مضارع منفی

لَا تُرْفَعُ: فعل مضارع منفی و مجهول

لَا یُسْمَعُ: فعل مضارع منفی و مجهول

جواب تمرین صفحه ۵۵ درس ۴ عربی یازدهم

♦ تمرین یک_ الاول

اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِیْ آیَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِیْثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِیْحَةٍ.

جاهای خالی آیات و روایات متن درس را با کلمات درست پر کنید.

عِلْمٌ = دانش ، النَّارُ = آتش، عُقُولِهِمْ = خرد آنها ، الْحَسَنَةُ = خوب، أَحْسَنُ = بهترین ، لِسَانِهِ = زبانش، تَفْعَلُونَ = انجام

دهید

۱- اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ... الْحَسَنَةُ... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِیْ هِیَ... أَحْسَنُ...

معنی: با دانش و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است بستیز!

۲- وَ لَا تَقْفُ مَا لَیْسَ لَكَ... بِهِ عِلْمٌ...

معنی: و از آن چیزی که آگاهی به آن نداری پیروی نکن.

۳- لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا... تَفْعَلُونَ...

معنی: چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمیدهید؟!

۴- كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ... عُقُولِهِمْ...

معنی: با مردم به اندازه خردشان سخن بگو.

۵- تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ... لِسَانِهِ...

معنی: سخن بگویید تا شناخته شوید. زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.

۶- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ ...النَّارِ

معنی: هر کس مردم از زبانش بهراسند او از دوزخیان است.

جواب تمرین صفحه ۵۶ درس ۴ عربی یازدهم

♦ تمرین دوم _ الثانی

□ تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

این احادیث را ترجمه کنید، سپس مشخص کنید چه چیزی از شما خواسته شده است.

۱- إِنْ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ.

معنی: قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش، همنشینی با او ناپسند شمرده می‌شود.

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: تُكْرَهُ

الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ: مِنْ شَرِّ

الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ: لِفُحْشٍ

۲- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ .

معنی: پرهیزگارترین مردم کسی است که سخن حق را می‌گوید چه به سود او باشد چه به زیانش.

إِسْمُ التَّفْضِيلِ: أَتَقَى

الْمُضَافُ إِلَيْهِ: النَّاسُ

۳- أَلْعَلُّمُ نَوْراً وَ ضِيَاءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ .

معنی: علم نور و روشنایی‌ای است که خداوند آن را در قلب‌های بندگان برگزیده‌اش می‌اندازد.

الْمُبْتَدَأُ: أَلْعَلُّمُ

الْفَاعِلُ: اللَّهُ

۴- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرّاً .

معنی: حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

فِعْلُ الْأَمْرِ: قُلِ

الْمَفْعُولُ: الْحَقُّ

۵- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ.

معنی: آن چه را نمی‌دانی نگو؛ بلکه هر آن چه را می‌دانی نیز نگو.

الْمُضَارِعُ الْمَنْفَعِيُّ: لَا تَعْلَمُ

فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

جواب تمرین صفحه ۵۷ درس ۴ عربی یازدهم

♦ تمرین سوم _ الثالث

□ تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدُولِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ.

کلمات جدول را ترجمه کنید، سپس نماد آن را بنویسید.

۱ (گرامی داشتن ← تَبْجِيل

۲ (کهنسال ← مُعَمَّرَه

- ۳ (ستیز می‌کند) ← يُجَادِلُ
۴ (یاد دادن) ← تَعْلِيم
۵ (ایستگاه‌ها) ← مَوَاقِف
۶ (جشن‌ها) ← حَفَلَات
۷ (دانش آموز) ← تَلْمِيز
۸ (زن) ← اِمْرَأَه
۹ (بو) ← رَائِحَه
۱۰ (دو هزار) ← اَلْفَان
۱۱ (گردباد) ← اِعْصَار
۱۲ (گناهان بزرگ) ← كَبَائِر
۱۳ (میدان‌ها) ← سَاحَات
۱۴ (دویست) ← مِئَتَان
۱۵ (فیلم‌ها) ← اَفْلَام
۱۶ (رایانه) ← حَاسُوب
۱۷ (دستبندها) ← اَسَاوِر
۱۸ (فرزندان) ← اَبْنَاء
۱۹ (خبرنگار) ← مَرَاوِسِل

↓ رمز

ت	ب	ج	ی	ل	(۱) گرامی داشتن
م	ع	م	ر	ه	(۲) کهنسال
ی	ج	ا	د	ل	(۳) ستیز می‌کند
ت	ع	ل	ی	م	(۴) یاد دادن
م	و	ا	ق	ف	(۵) ایستگاه‌ها
ح	ف	ل	ا	ت	(۶) جشن‌ها
ت	ل	م	ی	ذ	(۷) دانش‌آموز
ا	م	ر	ا	ه	(۸) زن
ر	ا	ئ	ح	ه	(۹) بو
ا	ل	ف	ا	ن	(۱۰) دو هزار
ا	ع	ص	ا	ر	(۱۱) گردباد
م	ر	ا	س	ل	(۱۲) خبرنگار
س	ا	ح	ا	ت	(۱۳) میدان‌ها
م	ئ	ت	ا	ن	(۱۴) دویست
ا	ف	ل	ا	م	(۱۵) فیلم‌ها
ح	ا	س	و	ب	(۱۶) رایانه
ا	س	ا	و	ر	(۱۷) دستبند‌ها
ا	ب	ن	ا	ء	(۱۸) فرزندان
ا	ز	ه	ا	ر	(۱۹) شکوفه‌ها

قالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

جواب تمرین صفحه ۵۸ درس ۴ عربی یازدهم

♦ تمرین چهارم_ الرابع

عَيْنُ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ.

در هر گروه کلمه‌ی متفاوت را مشخص کنید.

- | | | | |
|-----------------|--|---|--|
| ۱- الْقَشْرُ | ☐ اللَّبْ | ☐ النَّوَى | ☒ السَّعْرُ |
| پوست | مغز | هسته | قیمت |
| ۲- أَلَيْدُ | ☐ الرَّأْسُ | ☐ الْقَدَمُ | ☒ السِّيَاحُ |
| دست | سر | پا | پرچین |
| ۳- الْإِثْمُ | ☐ الذَّنْبُ | ☐ الْحِصَّةُ | ☒ الْخَطِيئَةُ |
| گناه | گناه | زنگ | گناه |
| ۴- الثَّغْلَبُ | ☐ الْكَلْبُ | ☒ اللَّيْنُ | ☐ الذُّبُّ |
| روباه | سگ | نرم | گرگ |
| ۵- الرُّيُوتُ | ☒ الْمُدَرَّبُ | ☐ الْعَامِلُ | ☐ الْمُؤَظَّفُ |
| روغن‌ها | مربی | کارگر | کارمند |
| ۶- السَّرْوَالُ | ☐ الْقَمِيصُ | ☐ الْفُسْتَانُ | ☒ السَّمَكُ |
| شلوار | پیرهن | پیرهن زنانه | ماهی |

۱- الْقَشْرُ / اللَّبْ / النَّوَى / السَّعْرُ

معنى: پوست / مغز / هسته / قیمت

۲- أَلَيْدُ / الرَّأْسُ / الْقَدَمُ / السِّيَاحُ

معنى: دست / سر / گام / پرچین

۳- الْإِثْمُ / الذَّنْبُ / الْجُصَّةُ / الْخَطِيئَةُ

معنی: گناه / گناه / زنگ، جلسه / لغزش

۴- الثَّغْلُ / الْكَلْبُ / اللَّيْنُ / الذَّنْبُ

معنی: روباه / سگ / نرم / گرگ

۵- الزُّيُوتُ / المدرِبُ / الْعَامِلُ / الْمُوظَّفُ

معنی: روغن ها / مربی / کارگر / کارمند

۶- السِّبْزُوال / الْقَمِيصُ / الْفُسْتَانُ / السَّمَكُ

معنی: شلوار / پیراهن / پیراهن زنانه / ماهی

♦ تمرین پنجم _ الخامس

ترجم الجمل التالية، ثم عین المطلوب منك.

جملات زیر را ترجمه کنید، سپس مشخص کنید چه چیزی از شما خواسته می شود.

۱- سافرتُ إلى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي.

معنی: به روستایی مسافرت کردم که عکسش (تصویرش) را در ایام کودکی ام (روزگار بچگی ام) دیده بودم.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ: قَرْيَةٍ

الْمَفْعُولُ: صُورَةُ

۲- عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.

معنی: باد شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.

الْمَفْعُولُ: بَيْتًا

الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الْبَحْرُ

۳- وَجَدْتُ بِرَنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ.

معنی: برنامه ای را پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می کرد.

الْمَفْعُولُ: بِرَنَامَجًا

الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ

۴- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.

معنی: کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می دهد.

الْمُبْتَدَأُ: الْكِتَابُ

الْخَبَرُ: صَدِيقٌ

۵- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.

معنی: از عیدی خوشم می آید (عیدی مرا شگفت زده می کند) که در آن نیازمندان خوشحالی میکنند.

الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ مفرد آن فقير

نون الوقایه: يُعْجِبُنِي، يُعْجِبُ (فعل) + ن (وقایه) + ی (مفعول)

جواب تمرین صفحه ۵۹ درس ۴ عربی یازدهم

♦ تمرین ششم_ السَّادِسُ

□ عَيْنَ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِآيَةٍ أَوْ الْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

بخش فارسی را که در معنی با آیه یا حدیث همراه است مشخص کنید.

۱ (وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

معنی: به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید. (د)

۲ (عَوَذُ لِسَانِكَ لِنِ الْكَلَامِ .

معنی: زبانت را به نرم‌سخنی عادت بده. (ج)

۳ (فَكِّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلَمَ مِنَ الزَّلَلِ .

معنی: فکر کن، سپس سخن بگو، تا از لغزش در امان بمانی. (ب)

۴ (أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.

معنی: بالاترین عیب ها آن است که چیزی را که مثلش را در خود داری برای دیگران عیب بدانی. (ه)

۵ (تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ .

معنی: سخن بگویید تا شناخته شوید، زیرا که مرد زیر زبانش نهفته است. (الف)

الف) تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد (مدی شیرازی)

ب) سخن‌کنان از سر اندیشه نایند

نوشتن را و گفتن را نشاید (طایب کنجی)

ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی

توانی که پیلی به مویی کشی (مدی شیرازی)

د) خلایق را به القابی که زشت است

نخواهد حرکه او نیکو سرشت است (مدی امی نژادی)

ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است زان است که عیب خویش نشناخته است (امثال و حکم جلد)

جواب تمرین صفحه ۶۰ درس ۴ عربی یازدهم

♦ تمرین هفتم_ الثَّامِنُ

□ اكتب مفرد الكلمات التالية

مفرد کلمات زیر را بنویس

مَوَاضِع	أَوْلِيَاء	ساحات	أَسَاوِر	زُبُوت	رياح
مَوْضِع	وَلِي	سَاحَة	إِسْوَار	زَيْت	ريح
أَقْوَال	عُقُول	مُخَاطَبِينَ	آداب	تُهَم	نُصُوص
قَوْل	عَقْل	مخاطب	ادب	تَهْمَة	منصة

مَوَاضِع مَوْضِع جای‌ها، مکان‌ها : مکان، جا	أَوْلِيَاء وَلِيّ سرپرستان : سرپرست	ساحات ساحه میدان‌ها : میدان	أَسَاوِر سوار دستبندها : دستبند	زُبُوت زَيْت روغن‌ها : روغن	رياح ريح بادها : باد
أَقْوَال قَوْل گفته‌ها : گفته، سخن	عُقُول عَقْل عقل‌ها : عقل	مُخَاطَبِينَ مُخَاطَب مخاطبان : مخاطب	آداب أَدَب آداب : ادب	تُهَم تَهْمَة تهمت‌ها : تهمت	نُصُوص نَصّ متن‌ها : متن

♦ تمرین هشتم _ الثامن

■ ضع المرادفات و المضادات فى الفراغ المناسب (=) .

مترادف ها و متضاد ها در حای خالی مناسب قرار بده

لَيْنَ / شَاطِئُ / جَزِيلُ / إِنْثُ / صِغَرُ / تَبْجِيلُ / ضِيَاءُ / مَخْبُوءُ / كَلَمٌ / تَرْفَعُ / سَدِيدُ / مَوْدَّةُ
نرم / ساحل / فراوان / گناه / کوچکی / بزرگداشت / روشنائی / پنهان شده / سخن گفت / بالا می‌بری / استوار / دوستی

ساحل = شَاطِئُ کناره دریا یا رود	ذنب = إِنْثُ گناه	خَشِنٌ ≠ لَيْنٌ سخت و زبر / نرم و ملایم	کثیر = جَزِيلُ فراوان، بسیار
سَكَنٌ ≠ كَلَمٌ ساکت شد - سخن گفت	مستور = مَخْبُوءُ پنهان	كَبِيرٌ ≠ صِغَرُ بزرگی / کوچکی	تکریم = تَبْجِيلُ بزرگداشت، احترام
تَنْزُلٌ ≠ تَرْفَعُ پایین آورده می‌شود- بالا برده می‌شود	صَحِيحٌ = سَدِيدُ درست، استوار	نور = ضِيَاءُ روشنی	حُبٌ = مَوْدَّةُ محبت، دوستی

■ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

أَكْتُبُ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

پنج عبارت به زبان عربی در مورد آداب گفتار بنویسید.

◆ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ.

معنی: و برای او نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم سیر می کند.

◆ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ.

معنی: همانا ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شد.

◆ وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا.

معنی: و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند.

۱ - الْكَلَامُ يَجُزُّ الْكَلَامَ.

معنی: حرف حرف می آورد:

۲ - خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ:

معنی: بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنما باشد.

۳ - سَكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ:

معنی: خاموشی زبان سلامتی انسان است.

۴ - الْكَلَامُ مِثْلُ الدَّوَاءِ، قَلِيلُهُ يَنْقَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ:

معنی: سخن مثل دارو است اندکش سود می رساند و زیادش کشنده است.

۵ - مَنْ عَذَّبَ لِسَانَهُ كَثُرَ إِخْوَانُهُ:

معنی: هر که زبانش خوش و شیرین باشد دوستانش زیاد می شود.

۶ - إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ:

معنی: هرگاه عقل کامل شود سخن کم می گردد.

۷ - السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ:

معنی: سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.

۸ - رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ:

معنی: چه بسا کلامی (در برندگی) مانند شمشیر است.

۹ - أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ:

معنی: بیشتر اشتباهات فرزند آدم در زبانش است.